

نبرد طبقاتی کارگران در آفریقای جنوبی

یک ماه پس از شروع اعتصاب و قتل عام فجیع کارگران گرسنه معدن پلاتین "لومین" ماریکانا در روز پنجشنبه ۱۶ اوت ۲۰۱۲ برابر با ۲۶ مرداد ۹۱ و ریخته شدن خون ۳۴ معدنچی بر خاک و شن بیابان‌های آفریقای جنوبی، مبارزه این معدنچیان که به جرم اعتصاب و خواست افزایش دستمزد به رگبار گلوله بسته شدند، همچنان ادامه دارد. سرمایه، همه جا و در اقصا نقاط جهان به خون کارگر آغشته است. اعمال خشونت و سرکوب علیه کارگران برای تشدید استثمار، از ملزومات این نظام ضد بشریست و تاریخ آن مشحون از قتل و جنایت علیه کارگران و فعالان تشکل‌های کارگریست. جنایت سرمایه‌داران این بار اما به قدری فجیع و هولناک بود که نه فقط وجدان هر انسانی را که از آن اطلاع یافت جریحه‌دار ساخت، بلکه صدای آن در تمام جهان سرمایه‌داری نیز پیچید. بارانی از گلوله و آتش، پاسخ معدنچیان گرسنه‌ای بود که در اعتراض به پائین بودن دستمزد و برای افزایش آن دست از کار کشیده بودند. بیرحمی پلیس سرکوبگر آفریقای جنوبی و کشتار وحشیانه‌ای که تنها با کشتار سیاهان در رژیم آپارتاید مانند قتل عام "شارپ ویله" و "سوتو" و

در صفحه ۲



نشست "نم" شکستی در شکست برای جمهوری اسلامی

اجلاس کشورهای عضو جنبش غیر متعهدها به مدت پنج روز از پنجم تا دهم شهریور در سطح کارشناسان، وزرای خارجه و رهبران کشورهای عضو این جنبش در تهران برگزار شد. نشست تهران، شانزدهمین اجلاس کشورهای غیر متعهد بود که هر سه سال یکبار به میزبانی و ریاست یکی از کشورهای عضو برگزار می‌گردد. سه سال پیش در پانزدهمین اجلاس غیر متعهدها که در مصر برگزار شد، منوچهر متکی وزیر امور خارجه وقت جمهوری اسلامی نامزدی ایران را برای میزبانی دوره بعد اعلام کرد و این موضوع به تصویب نهایی کشورهای عضو رسید.

جنبش غیر متعهدها در اجلاس مصر ۱۱۸ عضو داشت که هم اکنون به ۱۲۰ عضو رسیده است. از ۱۲۰ عضو این جنبش و ۲۱ عضو ناظر آن، ۲۴ رئیس جمهور، ۳ پادشاه، ۸ نخست وزیر و ۵۰ وزیر خارجه، مجموعاً تعداد هیئت‌هایی بودند که در سطح سران و وزرای کشورهای غیر متعهد در اجلاس تهران شرکت کردند. این در حالی بود که طبق ادعای مقامات جمهوری اسلامی، رهبران همه کشورهای عضو به نشست تهران دعوت شده بودند.

عدم حضور تعداد زیادی از سران و وزرای کشورهای عضو غیر متعهدها در اجلاس تهران و مقایسه آن با پانزدهمین نشست این جنبش به میزبانی مصر، که در آن بیش از ۱۴۰ کشور از جمله ۱۱۸ عضو جنبش و حدود ۱۰۰ تن از سران و وزرای کشورها حضور داشتند، نشانی از پیش زمینه‌های اولیه شکست جمهوری اسلامی در اجلاس تهران بود.

اجلاس غیر متعهدها در تهران از جمله موضوعاتی بود که جمهوری اسلامی حساب ویژه‌ای جهت بهره برداری سیاسی و تبلیغاتی از برگزاری این اجلاس برای خود باز کرده بود. صرف هزینه ۱۰۰۰ میلیارد تومان برای این اجلاس، تعطیلی پنج روزه شهر تهران در روزهای برگزاری نشست، متوقف کردن همه پروژه‌های عمرانی، حفاری و ساختمانی در سطح بیابان‌های تهران، ممنوع کردن رسانه‌های عمومی کشور از انتشار هرگونه خبری مربوط به حضور یا عدم حضور تعداد سران کشورها در

در صفحه ۶

فروپاشی اقتصادی

در صفحه ۱۰

کارگران و خواست پرداخت دستمزدهای عقب‌افتاده

بیکاری، دستمزدهای معوقه و حتا خواست افزایش دستمزد از جمله علل اعتراضات کارگری است که هر هفته اخبار آن منتشر می‌شود. از بستن خیابان و سپس تجمع در برابر وزارت صنایع توسط کارگران صنایع فلزی در روزهای ۲۳ و ۲۴ مرداد گرفته تا تجمع کارگران کارخانه‌های "اونگان" و "کنف‌کار" در هفته‌های گذشته، همه بر این مدار می‌چرخند.

بهرغم اعتراضات متعدد و البته متفرق کارگران، آنچه در عمل شاهد هستیم عقب‌افتادن بیشتر دستمزد و دیگر مطالبات کارگران، گسترش قراردادهای ظالمانه‌ی کاری، بیکاری گسترده‌تر، کاهش دستمزدهای واقعی و حتا در کارگاه‌های کوچک، کاهش دستمزد اسمی و افزایش ساعات کاری است. اما چرا کارگران نمی‌توانند - در تمامیت - در راستای بهبود سطح معیشت و زندگی خود گام بردارند و عقربه‌ی زمان درست عکس مسیر خواست‌های آن‌ها چرخیده و از این جهت وضع کارگران روز به روز بدتر می‌شود؟! آیا همراه با گسترش بحران اقتصادی که وخامت بیشتر وضعیت معیشتی طبقه‌ی کارگر را به دنبال آورده است، جنبش کارگری نیز عقب‌گرد می‌کند؟! یا برعکس وخامت وضعیت معیشتی، جنبش کارگری را بیش از گذشته به میدان اعتراضات کشانده و در جریان مبارزه برای دستمزد و دیگر خواست‌های اقتصادی، بیش از گذشته به سمت مبارزه علیه نظام سیاسی حاکم سوق می‌یابد؟! برای پاسخ به این سوال ابتدا نگاهی بسیار کوتاه خواهیم داشت به تعدادی از اعتراضات کارگری در هفته‌های اخیر، سپس به موضوع

در صفحه ۴

نبرد طبقاتی کارگران در آفریقای جنوبی

کشتاردها نفر از سیاهان به دست رژیم آپارتاید قابل قیاس است. این کشتار و ددمنش سرمایه در حکومتی که خود در مبارزه علیه رژیم آپارتاید سر کار آمده است، گیریم که جهان را شوکه کرد، اما نه فقط هزاران کارگر اعتصابی معدن "لومنین" را مرعوب نساخت، بلکه آنان را به ادامه اعتصاب مصمّمتر ساخت و در عین حال کارگران در بخش‌ها و معادن دیگری نیز به این اعتصاب و جنبش افزایش دستمزد پیوستند.

در آفریقای جنوبی که اکنون یک کشور "پیشرفته" سرمایه‌داری محسوب می‌شود، هزینه‌های زندگی بسیار بالا و دستمزدهای کارگری بسیار پائین است. کارگران، بویژه کارگران معدن علی‌رغم کار سخت و طاقت‌فرسا، دستمزدهای ناچیزی دریافت می‌کنند که با آن قادر به تأمین نیازهای اولیه زندگی نیستند. در یک سو عدهٔ قلیلی سرمایه‌دار و کارگزاران آن‌ها با درآمدهای مکفی، شاهانه زندگی می‌کنند و در قطب دیگر انبوه عظیم کارگران و تهیدستان زندگی دشوار و فقیرانه‌ای دارند. با وجود آنکه ۱۸ سال از فروپاشی رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی می‌گذرد، اما وضعیت بهداشت، درمان، مسکن، کار، تأمین اجتماعی و امثال آن، بهبود چشمگیری نداشته است. بیکاری بالای ۲۵ درصد است و حدود ۵۰ درصد مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند. وضعیت مسکن کارگران بسیار اسف انگیز است. فاصله دستمزدها و هزینه‌های زندگی بسیار زیاد است. شرکت "لومنین" که متعلق به سرمایه‌داران انگلیسی، آمریکایی و بخشاً آفریقای جنوبی‌ست، بزرگترین تولیدکننده طلای سفید در آفریقای جنوبی و سومین تولیدکننده در جهان است، بالاترین سوددهی را دارد. این شرکت در حالیکه هرساله از قبل استعمار کارگران سوده‌های هنگفت چند میلیارد دلاری به جیب می‌زند و برخی از مدیران آن سالانه ۲ میلیون دلار حقوق و مزایا می‌گیرند، اما به معدنچیان دستمزد کافی پرداخت نمی‌کند و کارگران معدن پلاتین، در زمره کم‌مزدترین کارگران آفریقای جنوبی هستند. در حالیکه در شهر ژوهانسبورگ، حداقل معادل ۴۰۰۰ دلار لازم است تا یک خانوار چهار نفره به طور عادی زندگی کند، اما دستمزد کارگران معدن ماریکانا ۶۲۵۰ تا ۴۰۰۰ "راند" (حدوداً معادل ۷۵۰ تا ۴۸۰ دلار) است. بنابراین کارگران معدن برای تأمین نیازهای زندگی و برای ادامه حیات خود راه دیگری جز مبارزه و از جمله مبارزه برای افزایش دستمزد ندارند.

مهمترین بخش صنایع آفریقای جنوبی، صنعت معدن است که تملک آن عمدتاً در انحصار سرمایه‌داران خارجی‌ست. بخش معدن در حالیکه سودآورترین بخش صنایع آفریقای جنوبی‌ست، اما وضعیت اقتصادی و معیشتی کارگران معدن بسیار اسفناک است. در معدن پلاتین لومنین ۱۵۰۰۰ کارگر کار می‌کنند که دستمزد عموم آن‌ها پائین است اما کارگران مته کار جزو محرومترین و فقیرترین کارگران معدن هستند به نحوی که شرکت، حتا از استخدام رسمی آن‌ها نیز امتناع می‌کند و این کارگران مجبورند تحت

پوشش شرکت‌های پیمانکاری کار کنند. اعتصاب اخیر معدنچیان اساساً توسط همین بخش از محرومترین کارگران معدن آغاز شد. ۳۰۰۰ مته کار معدن در اعتراض به پائین بودن دستمزد، با خواباندن کار و تجمع بر روی تپه‌ای در نزدیکی دهانه معدن، خواستار افزایش دستمزدهای خود به ۱۲۵۰۰ "راند" شدند. این اعتصاب قویاً مورد حمایت "انجمن اتحادیه معدنچیان و کارگران ساختمانی" یا آمکو (AMCU) قرار گرفت.

اعتصاب در حالی آغاز شد که "اتحادیه ملی معدنچیان" یا نام (NUM) با آن مخالف بود. در نزاعی که میان کارگران خواهان اعتصاب و کارگرانی که به توصیه "اتحادیه ملی معدنچیان" بر سر کار حاضر می‌شدند و در این‌جا نقش اعتصاب‌شکن را بازی می‌کردند، در گرفت ۸ کارگر و دو پلیس کشته شدند.

"اتحادیه ملی معدنچیان" که حدود ۳۳ هزار عضو دارد، وابسته و تحت نفوذ "کنگره ملی آفریقا" (ANC) است، که بعد از فروپاشی رژیم آپارتاید، بر مسند قدرت نشسته است. این اتحادیه در سال ۱۹۸۲ تأسیس شد و در مبارزات مردم آفریقا علیه رژیم آپارتاید و سازماندهی مبارزات کارگران نقش بسیار مهمی ایفا نمود. "نام" عضو "کنگره اتحادیه‌های آفریقای جنوبی" یا کوساتو (Cosatu) است که رهبری آن در دست دولت یا کنگره ملی آفریقا است. از زمان فروپاشی رژیم آپارتاید (۱۹۹۴) و روی کار آمدن کنگره ملی آفریقا، همراه با وابستگی بیشتر "اتحادیه ملی معدنچیان" به دولت، سیاست‌های راست‌روانه در این اتحادیه و عموم اتحادیه‌های تحت نفوذ ANC تشدید و تقویت گشته است. پدیده‌ای که با کاهش محبوبیت و مشروعیت این اتحادیه در بین بخش‌های زیادی از توده کارگران معدن نیز همراه بوده است به نحوی که عضویت کارگران فقیر در این اتحادیه حدود ۲۰ درصد کاهش پیدا کرده است. یک معدنچی اعتصابی در مورد اتحادیه ملی معدنچیان می‌گوید "اتحادیه ملی معدنچیان کارگران را رها کرده و با سفید پوستان همکاری می‌کند و از آن‌ها پول می‌گیرد. آن‌ها کارگران را فراموش کرده‌اند" رهبران اتحادیه ملی معدنچیان نه فقط سرسپرده جریان ناسیونالیستی و دولت حاکم‌اند، بلکه در طی سالیان متمادی پیشبرد سیاست سازش و همکاری با سرمایه‌داران و در عین حال برخورداری از امتیازات و حقوق‌های کلان، به کلی فاسد شده‌اند. کما اینکه دبیر سابق این اتحادیه در حال حاضر یکی از مشاوران نزدیک رئیس جمهور است و فرانس بالنی دبیر فعلی آن ماهانه ۱۰۵ هزار "راند" حقوق می‌گیرد که ۲۶ برابر دستمزد یک مته کار و ۱۶ برابر دستمزد یک کارگر عادی معدن است.

"انجمن اتحادیه‌های کارگران معدن و ساختمانی" یا "آمکو" که در اساس با انتقاد از سیاست‌های "اتحادیه ملی معدنچیان" توسط یکی از رهبران اخراجی این اتحادیه به نام جوزف ماتونجوا Joseph Mathunjwa در

سال ۱۹۹۹ تأسیس شد، در حال حاضر حدود ۳۰ هزار عضو دارد. کارگران فقیر معدن به ویژه مته کاران، به عضویت این اتحادیه درآمده‌اند. بسیاری از اعضای پیشین "نام" نیز که از این اتحادیه مأیوس شده و صفوف آن را ترک نموده‌اند، به "آمکو" پیوسته‌اند. "آمکو" در حال حاضر حدود یک سوم کارگران معدن را نمایندگی می‌کند. گرچه اتحادیه ملی معدنچیان با استفاده از قوانین دولتی از به رسمیت شناخته شدن "آمکو" جلوگیری به عمل آورده و توانسته است انحصار نمایندگی کارگران معدن را در دست بگیرد، اما "آمکو" نیز توانسته است به وسیله تماس با کارگران عضو "نام" بسیاری از آن‌ها را به سمت خود جذب و به عضویت درآورد و ضمن افشای سازشکاری‌های مفرط این اتحادیه، اعضای خود را افزایش داده و در میان توده کارگران نفوذ خود را گسترش دهد.

بر متن این شرایط و یک هفته پس از آغاز اعتصاب و توقف تولید پلاتین در معدن لومنین و به هم خوردن نظم دلخواه طبقه سرمایه‌دار حاکم و دولت پاسدار منافع این طبقه بود که پلیس سرکوبگر تجهیز شده در یک اقدام وحشیانه و تکان دهنده به روی کارگرانی که تنها خواستار افزایش دستمزد و بهبود شرایط زندگی شده بودند، آتش گشود، ۳۴ کارگر را کت و پار کرد، ۸۰ کارگر را مصدوم ساخت و ۲۷۰ کارگر دیگر را بازداشت و به اتهام قتل! روانه زندان ساخت! اعتصاب غیرقانونی خوانده شد و در خون کارگران غرقه شد.

پلیس به کارگران گفته بود که دولت آن‌ها را به معدن اعزام نموده و به آن‌ها حق تیراندازی داده است. فرمانده عالی عملیات پلیس، زوکیسوا مومبوو Zukiswa mbombo، همان روز پنجشنبه ۱۶ اوت، از تصمیم قبلی برای کشتار کارگران پرده برداشت و گفت: پلیس به هر طریق ممکن کار را یکسر خواهد کرد. وی پیش از آغاز عملیات و در یک کنفرانس خبری گفت، از کارگران اعتصابی خواهد خواست به اعتصاب پایان داده و به سر کار بازگردند! وی در ادامه گفت: "من نمی‌خواهم به شما بگویم که اگر کارگران اعتصابی از دستور پلیس سرپیچی کنند چه اتفاقی خواهد افتاد، اما فقط به شما می‌گویم که ما این جریان را همین امروز خاتمه خواهیم داد."

پس از قتل عام کارگران، جاکوب زوما Jacib Zoma رئیس جمهور آفریقای جنوبی، کشته شدن معدنچیان را فاجعه‌بار خواند و برای آرام ساختن کارگران وعده تحقیقات قضائی توسط کمیته حقیقت‌یاب را داد و از کارگران خواست که با دولت همکاری کنند. فرانس بالنی دبیر کل اتحادیه دولتی "نام" از صبور بودن پلیس سخن به میان آورد، وی تلویحاً کارگران را مقرر خواند که خود را با سلاح‌های خطرناک مسلح کرده بودند! جولیس مالما دبیر سابق بخش جوانان کنگره ملی آفریقا به دیدار معدنچیان رفت تا اوضاع را آرام کند! و بالاخره از قول دبیر "آمکو" نقل شد که تبابی یک اتحادیه رقیب با مدیریت معدن موجب کشته شدن معدنچیان شده است. دستگاه قضائی نه فقط حتا در فکر زیر سوال بردن اقدام پلیس و کشتار کارگران نبود، بلکه درست در زمانی که رئیس جمهور اشک تماش می‌ریخت و

نبرد طبقاتی کارگران در آفریقای جنوبی

کارگران را به کمیته حقیقت‌یاب حواله می‌داد، سرگرم محاکمه کارگران بازداشتی، آن‌هم به اتهام قتل رفقای کارگر خود بود! چیز پنهانی وجود نداشت که بخواهد حقیقت‌یابی شود. حقیقت به تمام معنا روشن و آشکار بود و مگر گلوله‌های نشسته در بدن کارگران و دفن جسم بی‌جان ۳۴ معدنچی حقیقت را نمی‌گفت؟ وقاحت سرمایه را حد و اندازه نیست.

اما اگر مقامات درجه اول دولتی حرف خود را به صراحت نمی‌زدند و زوما سرگرم عوام‌فریبی و "حقیقت‌یابی" شده بود، روجر فیلو موره مدیر عامل معدن لومنین وقتی که گفت "پلیس آفریقای جنوبی بهترین نیروی نگاه دارنده نظم بر روی زمین است" و اضافه کرد "نظم عمومی" باید برقرار می‌شد، او در واقع نه فقط حرف خود و طبقه خود، بلکه حرف رئیس جمهور و تمام بورژوازی حاکم رانیز بر زبان آورد.

اما برخلاف انتظار سرمایه‌داران و دولت آن‌ها، کشتار و بازداشت گسترده کارگران معدن، معدنچیان عاصی و گرسنه را مرعوب نساخت. یک معدنچی اعتصابی در این مورد می‌گوید "با این جنایت ما دست از مبارزه بر نمی‌داریم". به‌رغم کشتار بیرحمانه کارگران نه فقط اعتصاب کارگران معدن لومنین ادامه یافت، بلکه کارگران در برخی دیگر از معادن نیز به این اعتصاب پیوستند و روز چهارشنبه ۵ سپتامبر برابر با ۱۵ شهریور نیز بیش از ۳ هزار معدنچی اعتصابی، در خیابان‌های نزدیک معدن، دست به تظاهرات زده و بر خواست افزایش دستمزد و آزادی تمام کارگران دستگیر شده پای فشرده‌اند. مدیریت شرکت که کارگران را تهدید کرده بود اگر ظرف یک روز، و بعداً دو روز به اعتصاب خود پایان ندهند و به سر کار برنگردند، همگی اخراج خواهند شد، پس از چند هفته اعتصاب به گفتگو و مذاکره با کارگران تن داده است. دولت نیز که تحت فشار کارگران اعتصابی، کارگران دستگیر شده را آزاد نمود اگر نخواهد موج اعتصابات کارگران معدن لومنین به همه معادن و سایر بخش‌های کارگری سرایت بکند و آرامش دولت سرمایه‌داری حاکم و اتحادیه‌های وابسته به آن که سنت‌های مبارزاتی رادیکال را به دست فراموشی سپرده‌اند، بیش از این بهم بخورد و این مبارزات رویکردی رادیکال پیدا بکند، راه دیگری جز کنار آمدن با کارگران ندارد. مدیران شرکت، سران اتحادیه‌های دولتی و دولت برای جلوگیری از گسترش اعتصاب و جلوگیری از ضررهای بیشتر تمام تلاش خود را به‌کار گرفته اند تا هرچه زودتر کارگران را به سرکارهای خود بازگردانند.

اعتصاب کارگران معدن لومنین تا همین‌جا تأثیرات بسیار مهمی بر سایر کارگران و از جمله بر کارگران بخش خدمات نیز برجای گذاشته است و اتحادیه‌های زیر نفوذ کنگره ملی آفریقا را که در "کنگره اتحادیه‌های کارگری آفریقای جنوبی" (کوساتو) مجتمع‌اند، زیر فشار توده

کارگران قرار داده است تا آنجا که "واوی" دبیر کل کوساتو اعلام کرده است که اگر دولت به خواست کارگران بخش خدمات پاسخ ندهد، کوساتو اقتصاد آفریقای جنوبی را خواهد خواباند! این موضوع به خودی خود میزان فشار و نارضایتی توده‌های کارگر متشکل در اتحادیه‌های تحت نفوذ کنگره ملی آفریقا را نشان می‌دهد. واقعیت این است که سقوط رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی و به قدرت رسیدن کنگره ملی آفریقا، انتظارات زیادی را در میان توده‌های تهیدست این کشور و به ویژه کارگران برای بهبود شرایط زندگی، رفع تبعیضات و رهائی از چنگال فقر و تنگدستی و نابرابری بوجود آورد. اما این انتظارات جز در موارد محدود و جزئی برآورده نشد. در این موضوع تردیدی نیست که مبارزه طولانی مدت توده‌های ستم‌کشیده آفریقای جنوبی و در رأس آن طبقه کارگر این کشور، رژیم آپارتاید را که توسط سرمایه‌داران سفید پوست حمایت می‌شد، کنار زد. با پیروزی کنگره ملی آفریقا، سلطه جابرانه و چندین ساله حکومت نژاد پرستان پایان گرفت. اما این پیروزی به هیچوجه معنایش خاتمه تمامی امتیازات سفید پوستان و به‌خصوص سلب امتیازات سرمایه‌داران نبود. چرا که منابع اقتصادی و تولیدی از جمله معادن، همچنان در تملک سرمایه‌داران باقی ماند. ساختار و مناسبات اقتصادی سرمایه‌داری نیز محفوظ و دست نخورده باقی ماند. دستگاه دولتی، نیروهای مسلح، ارتش، پلیس و دستگاه امنیتی نیز کم و بیش با همان ساختار و بافت بورژوازی پیشین به حیات خود ادامه داد و نخبان و سرمایه‌داران سیاه پوست و رنگین پوست به تدریج در منابع اقتصادی با سرمایه‌داران سفید پوست سهیم و شریک شدند و پس از این تحولات است که سیاست‌های اقتصادی موسوم به نئولیبرال نیز به دست رهبران کنگره ملی آفریقا در این کشور به مرحله اجرا گذاشته می‌شود. کنگره ملی آفریقا که سال‌های متمادی علیه رژیم آپارتاید به مبارزه‌های رادیکال دست زده بود و در سال ۱۹۶۱ حتی به مبارزه مسلحانه روی آورد، پس از رسیدن به قدرت، باید از نظام سرمایه‌داری می‌کرد. آپارتاید کنار گذاشته شد اما تمام ساختارهای نظام سرمایه‌داری حفظ گردید و حفظ این ساختارها، کنگره ملی آفریقا و "حزب کمونیست" این کشور را به پیش برنده سیاست‌های اقتصادی سرمایه‌داری و عامل پیش‌برنده اهداف و منافع طبقه سرمایه‌دار که اکنون خود نیز در آن سهیم گشته بود، تبدیل نمود.

کنگره ملی آفریقا در این پروسه، قبل از هر کس باید تکلیف خود را با کارگران و اتحادیه‌های کارگری که در ابعاد میلیونی به آن اعتماد کرده بودند روشن می‌ساخت و ANC دو سال بعد از فروپاشی رژیم آپارتاید در قانونی که پیرامون روابط کارگری به تصویب رساند، آن را پایه‌ریزی کرد. در این قانون که تقریباً حکم قانون کار را داشت و در سال ۱۹۹۶ به تصویب رسید، صرف‌نظر از برخی امتیازاتی که به کارگران داده شد (مانند قراردادهای دسته‌جمعی) که در مقایسه به بی‌حقوقی مطلق که رژیم آپارتاید بر طبقه کارگر تحمیل کرده بود گامی به پیش محسوب می‌شد، اما اساس و جوهر آن سازش و مصالحه کارگران با کارفرمایان از طریق مذاکره

بود. کار و سرمایه برطبق این قانون باید با هم مصالحه می‌کردند. در یک کلام سازش طبقاتی مضمون اصلی این قانون روابط کارگری کنگره آفریقای جنوبی شد. تغییر ریل از رو در روئی کار و سرمایه به سمت همکاری این دو قطب متضاد از طریق مذاکره و هدایت این مناسبات به سمتی که هر دو طرف "برنده" باشند!؟ این قانون که تقابل و آنتاگونیسم منافع و مصالح طبقاتی کار و سرمایه را لاپوشانی می‌کرد، برپایه تداوم شرایط استثمار طبقه کارگر تنظیم شده بود، دوام و بقا مناسبات بهره‌کشی را تضمین و از آن حراست می‌کرد، چیز دیگری جز به رسمیت شناختن نظام سرمایه‌داری و حفاظت از آن نبود که به استراتژی کنگره ملی آفریقا و "حزب کمونیست" این کشور تبدیل گردید. اگرچه هنوز هستند اتحادیه‌های کارگری که از نفوذ ایده‌های سازشکارانه کنگره ملی آفریقا برکنار مانده و بر مبارزه طبقاتی تا نابودی سرمایه تأکید می‌ورزند و در قبال اعتصاب معدنچیان ماریکانا به نحو رادیکالی به سود کارگران موضع‌گیری نمودند اما بدیهی‌ست که این استراتژی، رادیکالیسم جنبش کارگری و سنت‌های رادیکال اتحادیه‌های کارگری آفریقای جنوبی را باید می‌زدود و تسلیم کارگران به وضع موجود را رقم می‌زد!

اما کارگران آفریقای جنوبی نیز اندک اندک به این نکات و تحولات پی‌برده‌اند و به تدریج از این اتحادیه‌ها مأیوس و از آن‌ها جدا می‌شوند تا با ایجاد تشکل‌های جدید، مبارزات متشکل و مؤثر خود را سازمان دهند. روشن است که سرمایه‌داران نیز سعی می‌کنند در میان کارگران نفاق و شقاق ایجاد کنند تا قدرت متشکل و متحد آن‌ها را تضعیف نمایند. اما این موضوع هیچ تغییری در این واقعیت ایجاد نمی‌کند که سازشکاری اتحادیه‌ها و زدویند رهبران آن با دولت، سبب شده است شمار زیادی از اعضای این اتحادیه‌ها جدا شوند. کما اینکه در سال‌های اخیر شمار زیادی از اعضای اتحادیه ملی معدنچیان که تحت نفوذ ANC و "حزب کمونیست" آفریقای جنوبی‌ست و توسط آن‌ها هدایت می‌شود، از این اتحادیه جدا شده و بخشاً به اتحادیه "آمکو" پیوسته‌اند. "حزب کمونیست" آفریقای جنوبی و کنگره ملی آفریقا بی‌آنکه علل این جدائی‌ها را مورد بررسی قرار دهند، فقط به این موضوع اشاره می‌کنند که کمپانی‌های اداره کننده معادن خواهان تفرقه در صفوف اتحادیه‌های کارگری هستند. اما آنها هرگز نمی‌گویند چرا اعضای اتحادیه‌های تحت نفوذ آن‌ها ریزش می‌کنند؟ آن‌ها توضیح نمی‌دهند که چرا و بر چه زمینه‌هایی "انجمن اتحادیه‌های کارگران معدن و ساختمانی" آمکو (Amcu) بوجود آمده و ۳۰ هزار کارگر از جمله فقیرترین بخش کارگران معدن یعنی مته کاران را به عضویت خود درآورده است. آن‌ها به این پرسش‌ها و پرسش‌های دیگری نظیر آن پاسخ نمی‌دهند. ANC و "حزب کمونیست" آفریقای جنوبی به این پرسش نیز پاسخ نمی‌دهند که چرا به رغم مخالفت آن‌ها با اعتصاب و همچنین به رغم مخالفت اتحادیه ملی معدنچیان که تحت نفوذ خودشان است، چرا و چگونه است که ۳ هزار کارگر این معدن دست به اعتصاب می‌زنند و

کارگران و خواست پرداخت دستمزدهای عقب‌افتاده

کارگران و دستمزد خواهیم پرداخت و در آخر سعی می‌کنیم به سوالات بالا پاسخ دهیم.

بررسی کوتاه اعتراضات اخیر کارگری

کارگران صنایع فلزی روز ۲۳ مرداد از برابر کارخانه دست به تظاهرات زده و جاده تهران کرج را به مدت ۲ ساعت بستند. خواست اصلی آن‌ها پرداخت دستمزدهای عقب‌افتاده بود. مساله بازبستگی تعدادی از آن‌ها و قطع برخی از مزایا مانند ناهار از دیگر دلایل اعتراض کارگران بوده است. عدم تحقق وعده‌های کارفرما و مدیران دولتی برای پرداخت دستمزدهای عقب‌افتاده، کارگران را در این روز به خیابان کشاند. به دنبال اعتراض کارگران، نیروهای سرکوب رژیم اعم از نیروهای انتظامی، امنیتی و حتی لباس شخصی عازم محل شدند. وقتی کارگران به تظاهرات خود ادامه دادند، موتورسواران گارد ویژه نیز با تجهیزات کامل به محل تظاهرات عازم گردیدند. کارگران که در ابتدا ورود گارد ویژه را با هو کردن پاسخ داده بودند، با شعار فردا در برابر وزارت صنایع به اعتراض خود پایان دادند. پس تا اینجا یک خواست مشخص اقتصادی از یک کارفرما، به تقابل مستقیم کارگران یک کارخانه با نیروهای پلیس و سرکوب رژیم منجر می‌شود. روز بعد نیز در حالی که رژیم در برابر وزارت صنایع تدابیر شدید امنیتی را به اجرا درآورده بود، کارگران در برابر این وزارتخانه دست به تجمع زدند. از جمله شعارهای کارگران در این تجمع "وزیر بی‌لیاقت استعفا، استعفا"، "صنایع فلزی آباد باید گردد، معاون صنایع اعدام باید گردد" و "صنایع فلزی فلسطین ایران است" بود. شعارهایی که نه یک خواست صرف اقتصادی که دقیقاً شکل و محتوایی سیاسی داشتند.

روز ۲۲ مرداد نیز کارگران کارخانه نساجی مازندران پس از راهپیمایی در برابر فرمانداری قائم‌شهر دست به تجمع زده و خواستار رسیدگی به خواست‌های خود از جمله پرداخت دستمزدهای عقب‌افتاده شدند. این کارگران نیز تاکنون بارها دست به اعتراض زده و حتی چندین بار اقدام به بستن خیابان نموده‌اند. یکبار هم یکی از کارگران این کارخانه در جریان سخنرانی احمدی‌نژاد در ساری در آذرماه سال گذشته به‌سوی وی کفش پرتاب کرده بود که توسط نیروهای امنیتی به‌شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفت و دستگیر شد.

دیگر اعتراضات کارگری نیز با شدت و ضعف‌های خود، همه از این سنخ هستند. از جمله اعتراض کارگران کارخانه "کنف‌کار" رشت در برابر استانداری و "اونگان" اراک در برابر شرکت که در هر دو اعتراض، مخاطب کارگران، دولت بوده است. کارگران کارخانه کنف‌کار" رشت سال‌هاست که بدينال دریافت

مطالبات معوقه خود هستند و کارگران کارخانه "اونگان" نیز که در پی اعلام ورشکستگی شرکت از کار بیکار شده‌اند، هم نگران کار خود هستند و هم نگران دریافت دستمزدهای پرداخت نشده خود.

اهمیت دستمزد برای کارگران

برای کارگر دستمزد یک امر حیاتی است. کارگر نیروی کار خود را از این‌رو می‌فروشد که برای زنده ماندن و خرید نیازهای ضروری زندگی چیز دیگری جز نیروی کار خود ندارد تا آن را با نیازهای ضروری زندگی تعویض نماید. مزد نیز چیزی نیست جز شکل پولی ارزش نیروی کار، شکل پولی ارزشی که می‌تواند با آن نیازهای ضروری زندگی خود را تامین نماید.

اما سرمایه‌دار نیز در آن طرف ماجرا به‌عنوان خریدار نیروی کار هدفش از این خرید چیزی نیست جز کسب سود. سرمایه‌دار در ازای خرید نیروی کار بخشی از ارزش حاصل از کار تجسم یافته را به‌عنوان دستمزد به کارگر پرداخت می‌کند و بخش دیگر را تصاحب می‌کند. پس هر قدر دستمزد کارگر پایین‌تر باشد سود کارفرما بیشتر می‌شود. حال همه‌ی داستان‌های دیگری که پیرامون دستمزد در ارتباط با تأثیر آن بر تورم و غیره توسط دولت اسلامی و رسانه‌های آن تبلیغ می‌گردد در واقع دروغ‌هایی هستند برای

لاپوشانی کردن ماهیت واقعی دستمزد، مبارزه کارگر با سرمایه‌دار بر سر دستمزد، مبارزه‌ایست دائمی. سرمایه‌داران تلاش می‌کنند تا با کاهش دستمزدها (دستمزد واقعی یعنی دستمزدی که قدرت خرید معینی دارد) سود بیشتری را بدست آورند، بنابر این مبارزه بر سر دستمزد تنها در زمان بحران اقتصادی شکل نمی‌گیرد. اما در زمانی که بحران اقتصادی به‌وقوع می‌پیوندد، شرایط برای سرمایه‌داران مهیا می‌شود تا با استفاده از بحران که یکی از نتایج آن بیکاری وسیع و در نتیجه افزایش رقابت بین کارگران برای پیدا کردن کار است، هر چه بیشتر از مزد واقعی کارگران بکاهند. معضلی که کارگران در تمام دوران حاکمیت جمهوری اسلامی که با یک بحران ساختاری اقتصادی و در نتیجه با سرعت‌ها و شدت متفاوتی اقتصاد با رکود و تورم همراه بوده است، روبرو بوده‌اند.

اما آیا کارگران به این موضوع آگاه نیستند؟ شکی نیست که کارگر در جریان کوچک شدن سفره‌ی خود به‌خوبی به این مساله آگاهی پیدا می‌کند. درک این موضوع برای کارگری که روزانه با این مشکلات روبروست، کارگری که باید هزینه‌ی نان، آب، برق، کرایه‌خانه و مانند آن را بدهد چیز چندان مشکلی نیست. اما سوال این است که چرا کارگران در شرایط کنونی نه تنها برای بهتر شدن شرایط معیشت خود که حتی برای

تثبیت حداقل شرایط معیشتی خود نمی‌توانند اقدام موثری انجام دهد؟

علت اصلی آن نه در عدم آگاهی کارگر به وضعیت معیشتی خود که در نداشتن تشکل است. در حالی که سرمایه‌داران از تشکل‌های گوناگون صنفی برخوردار بوده و تمام دستگاه دولتی را به همراه خود دارند، کارگران از حق داشتن تشکل محروم هستند. این خط قرمزی است که حاکمیت برای حفظ سلطه‌ی خود کشیده است و نه تنها هر گونه تلاش کارگران برای تشکل‌یابی مانند دو سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و نیشکر هفت تپه را به‌شدت سرکوب کرد که همواره تلاش دارد تا با شناسایی کارگران آگاه‌تر که می‌توانند در سازماندهی کارگران نقشی ایفا کنند و اخراج و حتا دستگیری آن‌ها، با تلاش طبقه‌ی کارگر برای سازماندهی مقابله کند.

نتیجه‌ی عدم وجود تشکل مستقل صنفی کارگری که بتواند خواست‌های کارگران را نمایندگی کند و آن‌ها را در مذاکره با کارفرمای کارخانه مطرح کند، این است که تلاش کارگران برای دستمزدهای بیشتر و حتا دریافت دستمزدهای عقب‌افتاده و خواست‌هایی در آن ردیف مانند بازگشت به کار و امنیت شغلی، در اثر مقاومت کارفرما در برابر این خواست‌ها، اغلب با دخالت نیروی سرکوب دولتی بی نتیجه ماند. البته با دخالت مستقیم دولت که متعلق به سرمایه‌داران است و پاسدار آن نظم، کارگران در جریان این مبارزه، با دولت که نماینده کل طبقه سرمایه دار است طرف می‌شوند. خواست‌های خود را با حکومتی طرح می‌کنند که در این ماجرا بی‌طرف نیست و این مبارزه گرچه بر سر مطالبات اقتصادی درمیگردد، اغلب خصلتی سیاسی به خود می‌گیرد.

لذا اگر کارگران موفق به تامین خواست‌های خود نمی‌شوند، این بیانگر عقب‌گرد جنبش کارگری و یا بیهوده بودن اعتراضات نیست.

حکومت اسلامی، حکومتیست دیکتاتور و به‌غایت مرتجع و سرکوبگر که بقای خود را بیش از هر چیز به نیروهای سرکوب مدیون است. حکومتی که هم از شدت نارضایتی توده‌ها اطلاع دارد و هم از قدرت طبقه‌ی کارگر برای تغییر سیاسی. از همین‌روست که تلاش طبقه‌ی کارگر برای سازمان‌یابی و تشکل خط قرمز آن محسوب می‌شود. حکومت اسلامی به‌خوبی آگاه است که تشکل‌یابی طبقه‌ی کارگر اولین قدم در مسیر انقلابی خواهد بود که می‌تواند نقطه‌ی پایانی بر مناسبات سرمایه‌داری و در نتیجه حکومت اسلامی بگذارد. تعدد اعتراضات کارگری نشانه‌ی نه تنها نارضایتی کارگران که نشانه‌ی خواست آن‌ها برای تغییر است و اگر حکومت برای مهار تظاهرات کارگران کارخانه‌ای که فقط ۶۰۰ کارگر دارد نیروی گارد ویژه را بسیج می‌کند، تنها نشانه‌ی وحشت رژیم از حرکت‌های کارگری است. سیاست رژیم در قبال اول ماه مه و ممانعت از هر گونه تظاهرات

کارگران و خواست پرداخت دستمزدهای عقب‌افتاده

کارگری حتماً با سازماندهی تشکل دست‌ساز حاکمیت یعنی "خانه کارگر" یک نمونه روشن دیگر است که رژیم تا چه حد در رابطه با کارگران از خود حساسیت نشان می‌دهد. اگر کارگران دارای تشکل بودند آن‌گاه نه فقط برای افزایش دستمزدهای عقب‌افتاده که به‌ویژه برای افزایش دستمزدهای به‌شکلی متشکل مبارزه می‌کردند. اما کارگرانی که فاقد تشکل هستند و حداقل ۸۰ درصد آن‌ها با قراردادهای موقت و بدتر از آن مشغول کار هستند، قادر به تحقق خواسته‌هایی در آن سطح نخواهند بود. به‌گفته‌ی یکی از اعضای هیات حل اختلاف در وزارت کار، ۵ میلیون کارگر به‌صورت روزمزد و بدون بیمه مشغول به‌کار هستند و حداقل ۲۵ درصد از کل کارگران شاغل، کمتر از "حداقل دستمزد" مصوبه شورای عالی کار دستمزد دریافت می‌کنند (رجوع شود به خبرگزاری مهر و پایگاه خبری ایران آنلاین در این رابطه)، کارگرانی که در صورت داشتن تشکل می‌توانستند برای حداقل‌های قانونی مبارزه‌ای سازمان‌یافته را سازمان دهند. در واقع کارگران در این شرایط و در جریان عمل، از آن‌جایی که نیاز روزانه به دستمزد حاصل از فروش نیروی کار خود دارند، مجبور می‌شوند حتماً به شرایطی بدتر نیز تن دهند. از سوی دیگر نباید هراس رژیم از فراگیر شدن اعتراضات کارگری را فراموش کرد. در بسیاری از مواقع وقتی که رژیم با عزم راسخ کارگران و خشم آن‌ها روبرو می‌شود و هنگامی که تطمیع و سلاح سرکوب را در برابر عزم آن‌ها ناتوان می‌بیند، سعی می‌کند با انجام مانورهایی و دادن امتیازاتی از شدت اعتراض بکاهد، اما واقعیت این است که با توجه به وضعیت وخیم اقتصادی که بی‌شک واکنش‌های اعتراضی کارگران را دامن زده و باز بیشتر دامن خواهد زد، قدرت مانور رژیم نیز به موازات آن کاهش یافته و بیشتر به صنایع استراتژیک سوق می‌یابد. برای روشن‌تر شدن موضوع به مانور رژیم در مورد کارگران صنایع خودروسازی و پتروشیمی نگاهی می‌اندازیم.

صنایع خودروسازی و پتروشیمی

چندی پیش شورای عالی پول و اعتبار پرداخت وامی ۱۰۰۰ میلیارد تومانی به دو شرکت بزرگ خودروسازی یعنی ایران خودرو و سایپا را تصویب نمود. علت پرداخت این وام از سوی منابع رژیم جلوگیری از بیکار شدن کارگران شاغل در این صنعت عنوان شده است. به‌گفته‌ی منابع دولتی این دو شرکت بدهی بزرگی به شرکت‌های کوچک‌تر که قطعات خودرو برای این دو شرکت تولید می‌کنند داشته و در صورت عدم پرداخت بدهی، زنجیره ورشکستگی در شرکت‌های درگیر در این صنعت که ۲ میلیون کارگر را مستقیم و غیرمستقیم در بر می‌گیرد، آغاز می‌گردد. تا هم اکنون نیز به دلیل کاهش تولید خودرو، تعدادی از کارگران در کارخانه‌های خودروسازی از کار اخراج شده‌اند.

اخراج ۶۵۰ کارگر شهاب خودرو یک نمونه خبرساز آن بود که انتشار اخبار اعتراضات کارگران شهاب خودرو در فروردین ماه سال‌جاری نتایج منفی سیاسی نیز برای رژیم بدنبال آورد.

در کنار وام ۱۰۰۰ میلیارد تومانی، مجلس اسلامی نیز اختصاص ۲ هزار میلیارد تومان پیرانه بلاعوض را برای شرکت‌های خودروسازی تصویب کرده است. این وام قرار است به‌اصطلاح برای ارتقای کیفی خودروها به این شرکت‌ها داده شود. در واقع تدابیر حکومت برای کمک به حل بحران در صنایع خودروسازی نتیجه وحشت رژیم از ابعاد و نتایج سیاسی این بحران در ارتباط با کارگران است. نمونه‌ی دیگر و شاید بهتر است بگوییم بهترین نمونه، عقب‌نشینی رژیم در ارتباط با کارگران در صنعت پتروشیمی است. در حالی که رژیم سال‌ها و با برنامه تلاش کرد تا با کاهش کارگران رسمی، تعداد کارگرانی را که به‌صورت پیمانی کار می‌کنند در صنعت نفت افزایش دهد؛ با شروع اعتصاب در پتروشیمی تبریز و سپس ماهشهر که به مبارزه‌ی عمومی و متحد کارگران چندین کارخانه پتروشیمی در منطقه ویژه ماهشهر منجر گردید، رژیم مجبور شد، تا حدود زیادی خواسته‌های کارگران پیمانی را که خواستار قرارداد مستقیم و انعقاد قرارداد جمعی بودند ببیند. به‌گونه‌ای که هم اکنون و در عمل شرکت‌های پیمانی از پتروشیمی ماهشهر خارج شده و کارگرانی که حتماً در چارچوب شرایط اعلام شده از سوی وزیر نفت برای انعقاد قرارداد مستقیم نمی‌گنجیدند به کار خود ادامه می‌دهند بدون آن‌که شرکت‌های پیمانی حضور داشته باشند. به‌تازگی نیز به کارگران دیپلم که ۸ سال سابقه کار داشته‌اند گفته شده تا مدارک خود را برای انعقاد قرارداد مستقیم تحویل دهند، در حالی که در بخشنامه‌ی صادره از سوی وزیر نفت، کارگران دیپلم با سابقه‌ی ۱۰ سال دارای شرایط انعقاد قرارداد مستقیم عنوان شده بودند. البته ناگفته نماند که بخشنامه وزیر نفت برای تمامی شرکت‌های فعال در عرصه نفت صادر شده بود، بنابراین شامل دیگر پتروشیمی‌ها و پالایشگاه‌ها نیز می‌گردد. این‌جا نیز عقب‌نشینی رژیم در برابر کارگران از سویی نتیجه‌ی عزم راسخ کارگران و اتحاد آن‌ها و از سوی دیگر به‌دلیل اهمیت صنعت نفت و ترس رژیم از شکل‌گیری اعتصابات کارگری در این بخش است.

در واقع در حالی که سیاست عمومی رژیم افزایش کارگران پیمانی بوده و هست و هم اکنون

نیز در کلیت شاهد افزایش کارگران پیمانی هستیم، کارگران پتروشیمی رژیم را مجبور به عقب‌نشینی در برابر خود کردند. از نتایج عقب‌نشینی رژیم برای کارگران پیمانی پتروشیمی که به قرارداد مستقیم دست یافتند، جدا از امنیت شغلی، بالا رفتن دستمزدها و دیگر مزایای آن‌هاست. "مزایا" در واقع بخشی از همان مزد کارگران است که با این نام پرداخت می‌گردد. مزایایی که سرمایه‌دار آرزو می‌کند در شرایط دیگری از کارگران بازستانند.

در بررسی تاریخچه‌ی جنبش کارگری در کشورهای گوناگون می‌بینیم که بحران‌های اقتصادی در موارد بسیاری منجر به عقب‌نشینی جنبش کارگری شده و کارگران بسیاری از امتیازاتی را که در طی سال‌ها بدست آورده بودند، در آن سال‌ها از دست می‌دهند. اما هنگامی که به‌طور مشخص در مورد جنبش کارگری ایران صحبت می‌کنیم، نمی‌توانیم این مساله را از تنها یک زاویه محدود بررسی کنیم. این واقعیتیست که وضعیت معیشتی کارگران در ایران روز به روز وخیم‌تر می‌گردد، اما نباید روحیه مبارزه‌جویی، حتماً مطالبات سیاسی و خصلت سیاسی بسیاری از مبارزات کارگری را فراموش کنیم. بر کسی پوشیده نیست، در حالی که رژیم دیکتاتوری عریان به کسی جرات نفس کشیدن نمی‌دهد، کارگران نه فقط بدون ترس و هراس از رژیم به مبارزات خود ادامه می‌دهند، بلکه این مبارزات را به مبارزات علنی خیابانی تبدیل می‌کنند، با نیروهای سرکوب رژیم درگیر می‌شوند و علیه مقامات دولتی شعار سر می‌دهند. این روحیه مبارزه‌جویانه کارگران، از هم اکنون چشم انداز اعتلای جنبش سیاسی طبقه کارگر را با تعمیق روزافزون بحران‌های موجود گشوده است.

مارکسیست‌ها برخلاف اکنومیس‌ها به مبارزات طبقه‌ی کارگر به‌صورت مجرد نگاه نکرده و از آن نتایج محدودی که در نهایت به نوعی رفهرم منجر می‌شود نمی‌گیرند. به مبارزات طبقه کارگر، از جمله مبارزه‌ی آن‌ها برای خواسته‌های مشخص اقتصادی از جمله دستمزدهای عقب‌افتاده باید با نگاه به کلیت شرایط کنونی پاسخ گفت. اگر از این زاویه به مبارزات کارگران نگاه شود، آن‌گاه به این نتیجه خواهیم رسید که طبقه کارگر به رغم تمام موانعی که رژیم ارتجاعی و سرکوبگر حاکم ایجاد نموده به پیشروی خود ادامه داده و می‌دهد.

**دستمزد کارگران باید
به موقع پرداخت شود**

نشست "نم" شکستی در شکست برای جمهوری اسلامی

اجلاس، مستقر کردن ۱۱۰ هزار نیروی امنیتی و پلیسی در تهران پیرامون این نشست، جمع آوری متکدیان، معتادان و کارتون خواب ها، تعطیلی گروه های ارادل و اوباش گشت ارشاد در سطح شهر و نیز تبلیغات شبانه روزی چند ماهه رژیم پیرامون اهمیت اجلاس تهران، همه و همه اقداماتی بودند که جمهوری اسلامی بدان متوسل شد تا بتواند زیر پوشش برگزاری شانزدهمین اجلاس اعضای غیر متعهدها در تهران، به اهداف سیاسی و تبلیغاتی معینی دست یابد.

برگزاری اجلاس "نم" (Non-Aligned Movement) در تهران از آن جهت برای جمهوری اسلامی حائز اهمیت بود که رژیم انتظار داشت تا از این فرصت بتواند شکست سیاسی خود را در دو اجلاس قبلی تهران و مکه جبران کند. چرا که اجلاس ۱۹ مرداد تهران با عنوان نشست "دوستان سوریه" و یک هفته پس از آن، کنفرانس سازمان همکاری کشورهای اسلامی در مکه، عملاً انزوای سیاسی جمهوری اسلامی و شکست سیاست خارجی اش را در عرصه بین المللی آشکار کرده بود. از این رو، سخنگویان جمهوری اسلامی برای سرپوش گذاشتن بر موقعیت شکننده سیاسی جمهوری اسلامی، تا آخرین لحظه های پیش از برگزاری اجلاس تهران از بیان تعداد و اسامی سران و روسای کشورهای شرکت کننده در اجلاس خودداری کردند و فقط در قالب الفاظ کلی از استقبال پر شور سران کشورهای غیر متعهد و حضور گرم هیئت های نمایندگی آنان در نشست تهران خبر می دادند. اما، با گشایش اجلاس و مشخص شدن عدم حضور اکثریت سران کشورهای عضو جنبش غیر متعهدها، عدم حضور ترکیه به عنوان ناظر در این اجلاس و نیز سطح نازل هیئت های نمایندگی چین و روسیه، نخستین نشانه هایی بودند که شکست سیاسی جمهوری اسلامی را در همان لحظه های اولیه شروع اجلاس بازتاب دادند.

این مسئله، صرفاً منخلی برای شکست سیاسی جمهوری اسلامی در این اجلاس بود. محمد مرسی رئیس جمهوری مصر که در مقام ریاست سه ساله پانزدهمین دوره اجلاس غیر متعهدها مسئولیت افتتاح اجلاس تهران را به عهده داشت، در همان شروع اجلاس، با حمله به دولت سوریه، سیاست خارجی جمهوری اسلامی را به صورت کاملاً غیر مترقبه به چالش گرفت.

محمد مرسی در سخنرانی افتتاحیه اجلاس، از دو جنبه سیاسی و مذهبی به مقابله با جمهوری اسلامی و سیاست خارجی آن برخاست. وی، در پایتخت دولت دینی شیعی اسلامی، سخنان خود را با سلام و صلوات بر ابوبکر، عمر، عثمان و علی، چهار امام و پیشوای اهل تسنن آغاز کرد. رئیس پانزدهمین دوره اجلاس کشورهای غیر متعهدها، در حضور خامنه ای و در مرکز "ام القرای" اسلامی و شیعی، که در آن، پیروان اهل تسنن حتی از برگزاری مراسم مستقل اعیاد مذهبی شان در تهران و دیگر شهرهای ایران نیز منع شده اند، جمهوری اسلامی را اینگونه به چالش گرفت. از چالش مذهبی سخنان محمد مرسی که بگذریم، موضع گیری صریح او علیه حکومت

بشار اسد بود که همه یافته های سیاسی جمهوری اسلامی را در حمایت از سوریه پنبه کرد.

احمدی نژاد رئیس دولت جمهوری اسلامی ایران که پیش از اجلاس "نم" در تهران، در کنفرانس "سازمان همکاری کشورهای اسلامی" در مکه حضور یافته بود تا مانع اخراج حکومت بشار اسد از این سازمان گردد، عملاً با دست خالی و شکست به تهران بازگشت.

سران جمهوری اسلامی با شکست در اجلاس مکه بر این امید بودند تا شکست خود در کنفرانس "سازمان همکاری کشورهای اسلامی" را با حمایت همه جانبه و ایحاناً با صدور بیانیه ای به نفع دولت بشار اسد در اجلاس "نم" جبران کنند.

این هدف جمهوری اسلامی نیز از همان نخستین دقایق آغاز رسمی کار اجلاس، با سخنرانی تند محمد مرسی نقش بر آب شد. رئیس جمهور مصر در مقام ریاست پانزدهمین اجلاس "نم" در سخنرانی افتتاحیه خود، رژیم بشار اسد را فاقد مشروعیت خواند و قاطعانه از مخالفان دولت سوریه پشتیبانی کرد. تا جایی که در پی سخنان تند محمد مرسی، هیئت سوری حاضر در اجلاس سالن را ترک کرد.

از سخنرانی چالش بر انگیز محمد مرسی که بگذریم، سخنان دبیر کل سازمان ملل، صریح ترین اظهاراتی بود که تاکنون یک مقام خارجی آنهم در تهران علیه مواضع رسمی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ابراز کرده است. دبیر کل سازمان ملل، چشم در چشم احمدی نژاد، انکار هولوکاست و نفی موجودیت اسرائیل را به شدت محکوم کرد. او گفت: "من با تهدید هر کشور عضو برای از بین بردن کشوری دیگر یا تلاش های زشت و زننده برای انکار واقعیت های تاریخی همچون هولوکاست به شدت مخالفم. گفتن این که اسرائیل که عضو سازمان ملل است، حق موجودیت ندارد یا توصیف آن با الفاظ نژاد پرستانه نه تنها غلط است، بلکه با اصولی که تعهد کرده ایم پایبندشان باشیم در تضاد است.

بان کی مون، همچنین از جمهوری اسلامی خواست از قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل تبعیت نماید و با آژانس بین المللی انرژی اتمی همکاری نماید.

وی در گفتگوی مستقیم خود با خامنه ای و نیز سخنرانی اش در اجلاس "نم" نگرانی عمیق خود را از "وضعیت بحرانی حقوق بشر" در ایران اعلام کرد. پدیده ای که به مذاق خامنه ای خوش نیامد و خبرگزاری های دولتی ایران از "تکدر" رهبری نسبت به اظهارات دبیرکل سازمان ملل خبر دادند. بان کی مون، از این هم فراتر رفت و در جمع دانشجویان دانشکده وزارت امور خارجه جمهور اسلامی، ضمن بیان مجدد "وضعیت بحرانی حقوق بشر" در ایران، اظهار امیدواری کرد که در انتخابات یازدهمین دوره ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۹۲ شاهد شنیدن "صدای مردم" ایران باشد.

اظهاراتی از این دست در اجلاس اعضای کشورهای غیر متعهدها در تهران، پدیده ای بود که برای نخستین بار در قلب جمهوری اسلامی اتفاق می افتاد.

بیان اینگونه اظهارات در اجلاس تهران، برای

حکومتی که تا کنون مروج افراط گرایی مذهب شیعه دوازده امامی در عرصه بین المللی بوده است، برای نظامی که رئیس جمهورش در محافل جهانی و در اجلاس های سالانه سازمان ملل، مدام از انکار هولوکاست و نفی موجودیت اسرائیل سخن گفته است، طبیعتاً سنگین و هشدار دهنده بود. شنیدن "وضعیت بحرانی حقوق بشر" و نگرانی های موجود در مورد پرونده اتمی ایران از زبان دبیرکل سازمان ملل، برای حکومتی که ولی فقیه و رهبرش در نشست ها و اجلاس های رسمی و غیر رسمی اش همواره با تملق گویی، چاکری و چاپلوسی هیئت دولت، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، شورای مصلحت نظام، شورای نگهبان، مجلس خبرگان، قوه قضاییه، سرداران سپاه و حتی بعضاً با تملق گویی هیئت هایی از کشورهای اسلامی و غیر اسلامی مواجه بوده است، نه تنها هشدار دهنده و سنگین بود، بلکه آنگونه که رسانه های حکومتی نوشتند موجب "تکدر" شخص خامنه ای نیز شد. خصوصاً که جمهوری اسلامی با صرف آنهمه هزینه و فراهم کردن بهترین امکانات برای هیئت های شرکت کننده در اجلاس "نم" تهران، هرگز انتظار شنیدن چنین اظهاراتی را در جمع اعضای کشورهای غیرمتعهدها نداشت. اظهاراتی که از همان دقایق اولیه افتتاح نشست تهران، شکست و انزوای بیشتر جمهوری اسلامی را در عرصه جهانی رقم نشان می داد.

پدیده ای که صدا و سیمای جمهوری اسلامی، مجبور به سانسور آن شد و هنگام ترجمه مستقیم اظهارات بان کی مون و محمد مرسی، جملات مورد دلخواه رژیم اسلامی حاکم بر ایران را جایگزین آن کرد. صدا و سیمای جمهوری اسلامی در مسیر سانسور سخنان محمد مرسی تا بدانجا پیش رفت که در ترجمه اظهارات تند او علیه بشار اسد، به عمد به جای سوریه نام بحرین را گذاشت تا به بینندگان و شنوندگان داخلی خود بقبولاند که محمد مرسی علیه دولت بحرین سخن گفته است، نه علیه دولت سوریه.

جمهوری اسلامی امیدوار بود با برگزاری اجلاس سران غیر متعهد، اعتبار بین المللی خود را بهبود بخشد. اما بر خلاف انتظار رژیم، اجلاس تهران عملاً تزییونی شد تا از طریق آن مهمترین سیاست های جمهوری اسلامی به چالش گرفته شوند.

آنچه مسلم است اظهارات دبیرکل سازمان ملل علیه سیاست های جمهوری اسلامی، صرفاً یک اظهار نظر شخصی نبود و نمی توانست هم باشد. اظهار نظر بان کی مون، بیان صریح و روشن موضع سازمان ملل و قدرت های درگیر با جمهوری اسلامی بود، که به طور مستقیم به خامنه ای و دیگر رهبران جمهوری اسلامی ابلاغ گردید.

بی دلیل نبود که آژانس بین المللی انرژی اتمی همزمان با برگزاری اجلاس غیر متعهدها در تهران، تازه ترین گزارش خود را در مورد پرونده هسته ای ایران انتشار داد. گزارشی که در آن، تردیدهای جدی نسبت به اهداف صلح آمیز بودن برنامه اتمی جمهوری اسلامی ابراز شده است. گزارشی که در آن به طور صریح قید شده است که جمهوری اسلامی مجتمع نظامی پارچین را به قدری پاکسازی کرده است که بررسی و ارزیابی دقیق کارشناسان آژانس را با مشکل

نبرد طبقاتی کارگران در آفریقای جنوبی

دولت نیز کارگران اعتصابی را به رگبار بسته و قتل عام می‌کند؟

در آفریقای جنوبی بورژوازی باید نظام آپارتاید را به نحوی که به اساس نظام سرمایه‌داری خدشه‌ای وارد نکرده، کنار می‌گذاشت. آپارتاید نژادی باید فرو می‌ریخت تا نابرابری اقتصادی تحکیم یافته و دمار از روزگار کارگران و تهیستان درآورد و حتا کارگران را قتل عام کند. قتل عام کارگران معدن لومنین در ایکنای آفریقای جنوبی بار دیگر نشان داد که تا نظام سرمایه‌داری هست، قتل و کشتار کارگران و فعالان کارگری هم هست. سرمایه در بند سود و افزایش سود و کاهش دستمزد است و کارگری را که برای احقاق حقوق خود بر می‌خیزد و به این مناسبات اعتراض می‌کند، حتا به رگبار گلوله هم می‌بندد و برایش تفاوت نمی‌کند کارگر معدن خاتون آباد شهر بابک کرمان است یا کارگر معدن لومنین ماریکانای آفریقای جنوبی!

قتل عام معدنچیان ایکانا در عین حال بار دیگر این موضوع را اثبات کرد که جوامع سرمایه‌داری پیش از آنکه به نژادها، اقوام، اقلیت‌های ملی و امثال آن تقسیم شوند، به طبقات تقسیم شده‌اند و هم کمونیست‌ها نیز باید مصروف براندازی طبقات و نابرابری اقتصادی شود.

قتل عام معدنچیان آفریقای جنوبی بار دیگر این حقیقت را آشکار ساخت که گروه‌ها و سازمان‌های "ملی" نظیر کنگره ملی آفریقا و احزاب رفرمیستی مانند "حزب کمونیست" آفریقای جنوبی، گرچه ممکن است کوشش‌هایی در تلطیف مناسبات سرمایه‌داری به عمل آورند، اما هیچ خصومتی با نظم اقتصادی سرمایه‌داری و مناسبات آن ندارند، بلکه حافظ این مناسبات و حافظ منافع طبقه استثمارگر هستند.

قتل عام معدنچیان ایکانا در عین حال بار دیگر نشان داد که الترناتیو نجات دهنده کارگران، نه دولت‌های ناسیونالیستی و "ملی" و حفظ ساختارها و نهادهای بورژوائی موجود، بلکه درهم شکستن کامل ماشین دولتی و استقرار دولت شورائی کارگران و زحمتکشان و برقراری سوسیالیسم است!

ناباید این واقعیت را ناگفته گذاشت که تشکل و آگاهی طبقه کارگر آفریقای جنوبی برای سازماندهی مبارزات فرا اتحادیه‌ای و برای تحقق چنین تبدیلی اندک نیست. مبارزه طبقاتی در این کشور رو به رشد نهاده و قتل عام کارگران معدن، سرفصل جدیدی را در این زمینه گشوده است.

هیچ تفاوتی نمی‌کند

هرکجا که باشد برای من یکسان است:

در اسکله سی‌پیرالنون
در پنبه زارهای آلاباما
در معادن الماس کیمبرلی
در تپه‌های قهوه زار هائیتی در موزستان‌های برکلی
در خیابان‌های هارلم
در شهرهای مراکش و طرابلس
سیاه

استثمار شده و کتک خورده و غارت شده
گلوله خورده به قتل رسیده است
خون جاری شده تا به صورت

دلار

پوند

فرانک

پزتا

لیر

در آید و بهره‌کشان را بهره‌ورتر کند:

خونی که دیگر به رگ‌های من باز نمی‌گردد.

پس آن بهتر که خون من

در جوهای عمیق انقلاب جریان یابد

و حرص و آزی را که پروائی ندارد، از

سی‌پیرالنون

کیمبرلی

آلاباما

هائیتی

آمریکای مرکزی

هارلم

مراکش

طرابلس،

و از سراسر زمین‌های سیاهان در همه جا، بیرون براند.

پس آن بهتر که خون من

با خون تمامی کارگران مبارز دنیا یکی شود

تا هر سرزمینی از چنگال

غارتگران دلار

غارتگران پوند

غارتگران فرانک

غارتگران پزتا

غارتگران لیر

غارتگران زندگی

آزاد شود،

تازحمتکشان جهان

بارخساره‌های سیاه، سفید، زیتونی و زرد و قهوه‌ئی

یگانه شوند و پرچم خون را که

هرگز به زیر نخواهد آمد برافرازند!

شعر از: لنگستن هیوز، شاعر سیاه‌پوست آمریکائی

برگردان: احمد شاملو

زنده باد استقلال
طبقاتی کارگران

فروپاشی اقتصادی

میلیون و ۲۸۰ هزار تومان رسید. قیمت یخچال به ۴۵۰ هزار تومان افزایش یافت و آل سی دی یک میلیون و ۶۳۰ هزار تومانی به یک میلیون و ۹۰۰ هزار تومان رسید. این قیمت‌ها البته مربوط به مرداد ماه‌اند. اکنون همان تلویزیون‌ها با مارک‌های مختلف به ۲ تا ۳ میلیون تومان افزایش یافته‌اند. یک یخچال فریزر معمولی سامسونگ که در اروپا حداکثر ۵۰۰ یورو به فروش می‌رود، در ایران ۱/۵ میلیون تومان است. افزایش بهای تمام وسایل خانگی بر همین منوال است. با همان سرعتی که بهای ارزها افزایش می‌یابد، قیمت وسایل خانگی نیز افزایش پیدا می‌کند.

اگر توده‌های زحمتکش مردم همه روزه، نیازی به خرید این کالاها ندارند، اما افزایش مداوم و چشم‌سوار کاهالی مورد نیاز روزمره، زندگی را بر آن‌ها تیره کرده است. گرانی به حدیست که در فاصله یک هفته بهای فرآورده‌های لبنی ۱۰ تا ۴۰ درصد افزایش می‌یابد و حتی بهای شیر یک لیتری دو برابر می‌شود و به حدود ۲۰۰۰ تومان می‌رسد. در همین مدت کوتاه بهای هر شانه تخم‌مرغ با ۵۰ درصد افزایش به بیش از ۶ هزار تومان رسید. گوشت نیز با افزایش جدیدی همراه شد.

مدیر کل تأمین و توزیع وزارت صنعت، معدن و تجارت، در توجیه این گرانی افسار گسیخته، دلایلی را ارائه کرد که به عریان‌ترین شکل ممکن بیان‌گر از هم گسیختگی اوضاع اقتصادی و ناتوانی تمام و کمال رژیم در مهار افزایش قیمت‌هاست. وی در پاسخ خبرنگاران گفت: "قیمت تخم‌مرغ به دلایلی افزایش یافت." کدام دلایل؟ دلایل ناگفته ماند. در مورد افزایش بهای گوشت چه؟ "دلیل افزایش بهای گوشت نیز توقف واردات در طول برگزاری اجلاس بوده است." اقتصادی که در آن بهای کالاها روزانه افزایش یابند و توقف یک هفته‌ای واردات گوشت در طول اجلاس غیر متعدها، دلیل کمبود و افزایش قیمت آن عنوان شود، بیش از آن از هم گسیخته است که نیاز به توضیح داشته باشد. تلاطم بازار ارز نیز به خوبی همین واقعیت را نشان می‌دهد. بهای دلار فقط در طول دو هفته اخیر ۳۰۰ تومان افزایش یافته و به ۲۴۵۰ تومان رسیده است. ارزش ریال تا به آن حد کاهش یافته که به قول نماینده مجلس اکنون "به چشم یک کاغذ رنگی" به آن نگاه می‌کنند.

جمهوری اسلامی به ویژه از اوایل سال جاری از تمام امکاناتی که در اختیار داشت برای متوقف ساختن این سیر صعودی بهای ارز استفاده کرد. میلیاردها دلار و طلا به بازار ریخت. پلیس و وزارت اطلاعات را نیز به کار گرفت، اما کمترین موفقیتی نداشت. دلیل آن هم پوشیده نیست. افزایش بهای ارزها، علت اقتصادی دارد. اگر نرخ برابری ارزها افزایش می‌یابد، دلیل آن

مقدم بر هر چیز، در کاهش ارزش ریال است. علاوه بر این با تشدید رکود و بحران اقتصادی، سهام مؤسسات مدام ارزش خود را از دست داده‌اند. سرمایه‌داران و دلالت مالی که در بازار سهام مشغول بورس‌بازی بودند، در پی تشدید بحران، سرمایه‌های خود را به بازار خرید و فروش ارز و طلا روانه ساختند که هم ارزش آن حفظ شود و هم سود قابل ملاحظه‌ای عاید آن‌ها کند. بورس‌بازی در این بازار منجر به افزایش بیش‌تر بهای ارزها گردید. از هم گسیختگی اوضاع اقتصادی، بی اعتمادی به سیستم اقتصادی را افزایش داده و تحریم‌ها و ناپایداری اوضاع سیاسی بر آن افزوده شده است. این اوضاع حتا مردمی را که سپرده‌های اندکی دارند، واداشته تا پول نقد ریالی خود را که مدام از ارزش آن کاسته می‌شود، به طلا و ارز تبدیل کنند. این نیز به عامل دیگری در افزایش حیرت‌آور بهای ارزها شده است. بنابراین جمهوری اسلامی نه از طریق سرازیر کردن ارز به بازار توانست با آن مقابله کند و نه با روش‌های پلیسی بگیر و ببند. حالا که تمام این راه‌ها با شکست پایان یافته، بحث ایجاد بورس ارز به میان آمده است، تا شاید از این طریق بتوانند لااقل افزایش افسارگسخته آن را متوقف سازند. این سیاست نیز بی تردید با شکست روبرو خواهد شد. چون حتا خود طرح برای دولت و سرمایه‌داران پر از ابهام است. سرمایه‌داران بخش خصوصی به مخالفت با آن برخاسته‌اند و نمایندگان دولت نیز هر یک تعبیر و تفسیر ویژه خود را از راه‌اندازی بورس ارز ارائه می‌دهند. معاون امور اقتصادی و دارایی در توضیح اهداف بورس ارز گفت در طی سه مرحله، شفاف‌سازی، سازماندهی و مدیریت مصارف متناسب با منابع ارزی کشور، برطرف کردن فاصله دو بازار تا جایی که عملاً یکسان‌سازی نرخ ارز نیز اتفاق بیافتد و خروج از وضعیت فعلی خواهد بود، انجام خواهد گرفت. توضیحات مقامات اقتصادی دولت چیزی از ابهامات نکاسته است. در واقعیت دولت قصد دارد با راه‌اندازی بورس ارز، نقل و انتقال و خرید و فروش ارز را از مجرای به اصطلاح قانونی تحت کنترل و نظارت خود قرار دهد، از آنجایی که معاملات سرمایه‌داران از طریق حواله‌ها انجام خواهد گرفت، دیگر ارزی وارد بازار نخواهد شد و از این طریق بازار غیر رسمی را که اکنون تعیین‌کننده بهای ارز است، برچینند. در عین حال از آنجایی که درآمد ارزی دولت در نتیجه‌ی تحریم‌ها محدود شده است از ارزهای صادراتی سرمایه‌داران بخش خصوصی در داد و ستد و واردات استفاده شود و بالاخره دولت با برقراری سیستم تک نرخی ارز تحت کنترل خود، دلارهای ناشی از فروش نفت و مشتقات آن را در این بازار برای تأمین بخشی از مخارج مالی دولت و تأمین کسری‌های بودجه به فروش برساند.

سرمایه‌داران بخش خصوصی طرح دولت را یک بورس ارز دولتی نامیدند و با آن به مخالفت

برخاستند. این مخالفت صرفاً به یک گروه از سرمایه‌داران بخش خصوصی محدود نشد، بلکه هر سه بخش تولید، تجارت و مالی با آن مخالفت کرده‌اند.

در اجلاس ویژه‌ای که نمایندگان اتاق بازرگانی، صنایع و معادن با حضور نمایندگان دولت برگزار نمودند، سرانجام دولت را واداشتند که عجلتاً این طرح را به تعویق بیندازد.

عسگر اولادی، سرکرده بازاریان و رئیس کمیسیون توسعه صادرات این تشکل سرمایه‌داران، گفت: ما با هنرنمایی خاص از کوچه و پس کوچه‌ها ارز را به سختی وارد کشور می‌کنیم، بعد شما می‌گویید مسیر را مشخص کنیم که بلافاصله جلوی آن را بگیرند. یک عضو دیگر هیئت نمایندگان اتاق تهران صریح‌تر رابطه منافع خاص سرمایه‌داران بخش خصوصی را در مخالفت با طرح دولت ابراز داشت و گفت: در شرایط کنونی راه‌اندازی بورس ارز مثل این است که کسی مال خود را وارد بورس کند ولی اختیار آن را به دولت بدهد. رئیس کمیسیون حمل و نقل این تشکل سرمایه‌داران گفت: دولت به دنبال تأمین بخشی از کسری بودجه خود است. در پی مخالفت این تشکل، دیگر تشکل‌های سرمایه‌داران بخش خصوصی رسماً مخالفت خود را اعلام نمودند. کنفدراسیون صادرات، ظاهراً با این استدلال که راه‌اندازی بورس ارز باعث ایجاد نرخ سوم می‌شود، مخالفت خود را ابراز داشت. کانون صرافان نیز بوروکراسی را بهانه قرار داد و دبیر این کانون گفت: این اقدامات نتیجه نمی‌دهد و امکان بروز بوروکراسی طولانی خرید، عرضه و فروش آن در بورس وجود دارد. بالاخره، مدیران بانک‌های خصوصی نیز به مخالفت با راه‌اندازی این بورس برخاستند. توجیه سرمایه‌داران بخش خصوصی در مخالفت با طرح دولتی، هر چه باشد در واقعیت، آن‌ها منافع اقتصادی خود را در نظر دارند. گروهی از این که باید ارزهای حاصل از صادرات را تحت کنترل دولت قرار دهند، مخالف‌اند. گروهی از این بابت که با راه افتادن این بورس از دریافت ارز ارزان و راحت محروم می‌شوند، نگران‌اند و گروهی دیگر در این طرح از دست رفتن منافع ناشی از خرید و فروش ارز را می‌بینند. بنابراین، اصل قضیه نه نزاع و اختلاف بر سر راه‌های مقابله با گرانی و افزایش بهای ارز، بلکه منافع مادی مشخصیست که دولت و سرمایه‌داران در پی آن هستند. بعید هم به نظر می‌رسد که با توجه به مخالفت تقریباً عموم سرمایه‌داران بخش خصوصی با راه‌اندازی این بورس، دولت بتواند آن را عملی کند. مگر آن که توافقی میان آن‌ها صورت بگیرد و دولت در طرح خود منافع ویژه سرمایه‌داران بخش خصوصی را مد نظر قرار دهد. اما مستثنا از این موافقت و مخالفت درونی طبقه سرمایه‌دار، تا جایی که دولت ادعا می‌کند، این طرح تلاشیست برای مقابله با افزایش بهای ارز و نرخ تورم، چیزی جز یک شکست دیگر عاید جمهوری

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و
قیام مسلحانه برانداخت

فروپاشی اقتصادی

اسلامی نخواهد کرد، چرا که این هر دو نه علت، بلکه معلول‌اند و تا زمانی که علت از میان نرود، راه حلی بر معضل رژیم نیست. اگر تورم افزایش می‌یابد، نتیجه‌ی کاهش ارزش پول است و نه بالعکس. این کاهش ارزش پول که اکنون بهمین‌وار سقوط می‌کند، در واقعیت از سال‌ها پیش به شکل نهفته وجود داشت، اما رژیم در طول این سال‌ها همواره تلاش می‌کرد به اتکای دلارهای نفتی، واردات کالاها و کنترل ارز بر آن سرپوش بگذارد. دلیل روشن آن هم تورم‌های دو رقیبی تمام دوران موجودیت جمهوری اسلامی است. اکنون اما در پی تشدید بحران اقتصادی، اجرای برنامه آزادسازی قیمت‌ها و حذف یارانه‌ها و به ویژه تحریم‌های نفتی و بانکی، دیگر ادامه وضع گذشته ممکن نبود. رژیم نه می‌تواند به شکل گذشته از طریق واردات گسترده، مانع از افزایش عنان گسیخته قیمت‌ها گردد و نه قادر است با مداخله دولتی، بازار ارز را تحت کنترل قرار دهد. لذا زیر فشار بحران و سیاست اقتصادی دولت، تضاد نهفته در اقتصاد ایران در اواخر سال گذشته به شکلی انفجاری خود را نشان داد. این در شرایطی است که هنوز تحریم‌های نفتی و بانکی قدرت‌های اروپایی و آمریکا به مرحله اجرا درنیامده بود. این واقعیت به وضوح سرمنشأ آن را در اقتصاد ایران نشان می‌دهد. در مدت زمان کوتاهی، انفجار قیمت‌ها رخ داد و هم‌زمان بهای ارزهای جهانی نیز با سرعتی حیرت‌آور افزایش یافت. به گفته‌ی توکل، نماینده مجلس، در طول ۲ ماه از آذر تا بهمن ۱۳۹۰، ارزش ریال ۵۰ درصد کاهش یافت. بهای دلار در بازار تا اوایل سال جاری به حدود ۱۹۰۰ تومان رسید. اجرای تحریم‌های جدید وضع را بحرانی‌تر کرد، به نحوی که در فاصله ۶ ماهی که از آغاز سال جاری می‌گذرد، افزایش بهای اصلی‌ترین کالاهای مورد نیاز روزمره مردم به طور متوسط از ۵۰ درصد نیز فراتر رفته است.

بنابراین روشن است که در اساس، این کاهش ارزش ریال است که افزایش بهای کالاها و افزایش قیمت ارزها را در پی داشته است. لذا مادام که این کاهش ارزش ادامه دارد، رژیم نه از طریق بورس ارز و نه اقدامات دیگری از این دست، نمی‌تواند جهت روند افزایش قیمت‌ها، خواه کالاها و یا ارز را تغییر دهد. این که رژیم و کارگزاران اقتصادی آن با معلول‌ها می‌خواهند مبارزه کنند، نه از آن روست که نمی‌دانند علت چیست، بلکه قادر به از میان بردن آن نیستند و تجربه ۳۳ سال دوران سلطه‌ی جمهوری اسلامی به وضوح آن را نشان داده است. ارزش پول سقوط می‌کند، به این علت که در ایران معادل کالایی و تولیدی برای پول در جریان وجود ندارد. سال به سال ده‌ها تریلیون به اسکناس‌های

در جریان افزوده می‌گردد، بدون این که ما به ازای تولید و کالا داشته باشیم. اقتصاد در رکود بی‌سابقه‌ای فرو رفته است، نرخ رشد تولید مطلقاً منفی است، اما گزارش مدیر کل بانک مرکزی در همین هفته حاکی است که در طول چندین ماه گذشته ده‌ها تریلیون تومان دیگر بر حجم نقدینگی افزوده شده است. در حالی که حجم نقدینگی در اواخر سال گذشته حدود ۳۵۰ هزار میلیارد تومان بود، این رقم اکنون ۳۸۷/۵ هزار میلیارد تومان اعلام می‌شود. با این اوصاف روشن است که ارزش ریال الزاماً باید کاهش یابد، تورم به رشد خود ادامه دهد و توأم با تأثیرات مخرب سیاست اقتصادی دولت و نیز تحریم‌ها چنان ابعادی به خود بگیرد که اکنون شاهد و ناظر آن هستیم. جمهوری اسلامی در تمام دوران حیات خود آشکارا نشان داده است که هیچ راه حلی برای برون‌رفت از بحران وجود ندارد. اکنون در شرایطی که بحران اقتصادی وسعت و عمیق بی‌سابقه‌ای به خود گرفته است، سیاست اقتصادی نئولیبرال با ورشکستگی تام و تمام روبرو شده است، اوضاع مالی رژیم در نتیجه‌ی تحریم‌ها روز به روز وخیم‌تر می‌شود و از هم گسیختگی اقتصادی به درجه‌ی غیر قابل‌کنترلی رسیده است، هیچ کاری برای مقابله با این بحران از عهده رژیم ساخته نیست. بحران‌هایی در این ابعاد فقط یک راه حل سوسیالیستی دارند. اقتصاد سرمایه‌داری ایران به نقطه‌ی فروپاشی رسیده است. وخامت اوضاع اقتصادی به مرحله‌ای رسیده است که پس از گذشت ۳۳ سال، جمهوری اسلامی حتا قادر به تأمین چند قلم کالای خوراکی روزمره مردم هم نیست و در تدارک برقراری سیستم کوپنی برای توزیع کالاهایی از نمونه‌ی برنج، گوشت، روغن و امثال آن‌هاست. معاون بازرگانی داخلی وزارت صنعت، معدن و تجارت خبر می‌دهد که ستاد بسیج اقتصادی مأمور انجام تحقیقاتی روی سه کالای اساسی مرغ، گوشت و برنج شده تا در صورت لزوم، کوپنی توزیع شوند. همین طرح در شکلی گسترده‌تر در مجلس نیز در حال بررسی است. اما وضع، وخیم‌تر از آن است که این اقدامات راه نجاتی برای نظم اقتصادی موجود و نظام سیاسی پاسدار آن باشد. فروپاشی اقتصاد، فروپاشی و سرنگونی جمهوری اسلامی را به همراه خواهد داشت. وضع موجود دیگر برای طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش مردم قابل تحمل نیست. شرایط برای انفجار خشم و نارضایتی توده‌های کارگر و زحمتکش مهیاست. فقط لحظه وقوع آن مانده است، تا به پا خیزند، نظم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موجود را از بیخ و بن دگرگون سازند و با استقرار نظم نوین سوسیالیستی برای همیشه به بحران‌ها خاتمه دهند.

زنده باد سوسیالیسم

از صفحه ۶

نشست "نم" شکستی در شکست برای جمهوری اسلامی

مواجه می‌کند. جمهوری اسلامی امیدوار بود با نشستن بر کرسی ریاست سه ساله جنبش غیر متعهدها، دو شکست قبلی خود را تا حدودی جبران کند. جمهوری اسلامی امیدوار بود در دفاع از سیاست خارجی خود، حداقل بتواند در بیانیه پایانی این اجلاس، بندی را در حمایت از دولت سوریه بگنجانند، که در این مورد هم با شکست مواجه شد. تا جایی که بیانیه پایانی اجلاس تهران مجبور به سکوت در مورد سوریه شد.

موضوعاتی همچون مدیریت جهانی، اشغال اراضی فلسطین، پرهیز از ملاحظاتی سیاسی در موارد حقوق بشر، حق کشورها در استفاده ی صلح جویانه از انرژی هسته‌ای، منع تهدید یا حمله به تأسیسات هسته‌ای و پرهیز از اجرای قوانین و تحریم‌های یک جانبه علیه کشورها، که در بیانیه پایانی اجلاس در ۱۱ بند تنظیم و در مورد آنها موضع‌گیری شده است، عموماً همان کلیاتی است که هر سه سال یکبار تقریباً در همه نشست‌های کشورهای عضو جنبش غیر متعهدها تکرار می‌شوند.

تنها بندی که تا حدودی به نفع جمهوری اسلامی در بیانیه پایانی اجلاس قید شده است، منع تهدید یا حمله به تأسیسات هسته‌ای و پرهیز از اجرای قوانین و تحریم‌های یک جانبه علیه کشورها است. این بند نیز، تنها به **حملات و تحریم‌های یک جانبه** اشاره دارد، که با توجه به ماهیت بسیاری از دولت‌های عضو جنبش غیر متعهدها که عملاً به لحاظ وابستگی به قدرت‌های امپریالیستی، نمی‌توانند از نظر سیاسی خارج از چهار چوب سیاست‌های قدرت‌های بزرگ عمل کنند.

علاوه بر این، جمهوری اسلامی به دلیل ریاست سه ساله جنبش غیر متعهدها، از این پس با مشکلات بیشتر در مورد سوریه مواجه خواهد شد. با توجه به فضای حاکم بر کشورهای عضو جنبش غیر متعهدها در مورد سوریه، جمهوری اسلامی در ادامه موضع تا کنونی اش در دفاع از دولت سوریه، مجبور است با همه کشورهای این جنبش در افتد، یا از مواضع خود عقب نشینی کند.

به رغم همه تبلیغاتی که رسانه‌های حکومتی تلاش می‌کنند تا شانزدهمین اجلاس سران کشورهای عضو جنبش غیر متعهدها در تهران را نشانه شکست سیاست‌های قدرت‌های جهانی در به انزوا کشیدن جمهوری اسلامی و یک پیروزی سیاسی برای رژیم وانمود کنند، اما همه واقعیت‌های موجود اجلاس تهران، حاکی از آن است که جمهوری اسلامی در شانزدهمین اجلاس سران کشورهای عضو جنبش غیر متعهد نیز، با شکست سنگین دیگری در عرصه سیاست خارجی اش مواجه شد.

در واقع نشست اجلاس "نم" در تهران با صرف هزینه ۱۰۰۰ میلیارد تومانی، نه تنها هیچ دستاورد سیاسی برای جمهوری اسلامی نداشت، بلکه حاصل این اجلاس عملاً شکست در شکستی بود که انزوای سیاسی و شکست سیاست‌های خارجی جمهوری اسلامی را بیش از هر زمان دیگری در عرصه بین‌المللی نمایان ساخت.

فروپاشی اقتصادی

اقتصاد سرمایه‌داری ایران از هر سو در حال از هم گسیختگی است. بحران اقتصادی، مالی و پولی که طبقه حاکم با آن روبروست، لحظه به لحظه ابعاد وخیم‌تری به خود می‌گیرد. تلاش ارگان‌ها و نهادهای رنگارنگ رژیم برای غلبه بر رکود عمیق موجود، سازماندهی بازار کالاها، مهار افزایش قیمت‌ها و مقابله با سقوط آزاد ارزش ریال و افزایش روزافزون بهای ارزها، تماماً به شکست انجامیده است.

تشکیل جلسات مشترک سران قوای سه گانه رژیم و کمیته‌های مشترک مجلس و وزرای کابینه نیز که گویا قرار بود، اقدامات عاجلی برای مهار از هم گسیختگی اقتصادی اتخاذ نمایند، کمترین نتیجه‌ای در پی نداشته است. سران و مقامات دولتی که همه در تشدید این بحران و فلاکت روزافزون شرایط زندگی مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان نقش داشته‌اند، اکنون هر یک تلاش می‌کند، مسئولیت وخامت اوضاع را بر عهده دیگری قرار دهد. احمدی‌نژاد در مصاحبه‌ی تلویزیونی اخیر خود، مکرر کوشید گروه‌های رقیب را مسبب آشفتگی اوضاع اقتصادی معرفی نماید. دار و دسته‌های مقابل او نیز در طول این هفته تریبون‌های مختلف رژیم را به کار گرفتند تا علت تمام شکست‌ها را بر عهده هیئت دولت قرار دهند.

یک عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس در هم ریختگی اوضاع اقتصادی را نتیجه‌ی عدم اجرای درست هدفمندی یارانه‌ها توسط احمدی‌نژاد اعلام نمود و گفت: "اگر قانون هدفمندی یارانه‌ها به درستی اجرا می‌شد، شاهد چنین افزایش قیمت‌هایی نبودیم." ایشان البته با این اظهار نظر می‌خواهد این واقعیت را هم انکار کند که اساساً تصویب این سیاست توسط مجلس و اجرای آن توسط دولت، یکی از علل مهم افزایش قیمت‌ها و صعود پیاپی نرخ تورم بوده است.

یک عضو دیگر این کمیسیون به نام بوسفیان، با حمله به احمدی‌نژاد می‌گوید: "یک شبه ارزش پول ملی را ۵۰ درصد کاهش دادند و کمر پول ملی شکست. دیگر کسی به پول ملی اعتماد ندارد و به چشم یک کاغذ رنگی به آن نگاه می‌کنند. زمانی که پول ملی یک شبه ارزشش ۵۰ درصد افت می‌کند، هیچ حرفی قابل دفاع نیست و دیگر نمی‌توان انتظار کاهش قیمت کالاها و دلار را داشت."

رئیس مجلس نیز بر سر مسئله‌ی گرانی‌ها گفت: "اگرچه گرانی بخشی مربوط به تحریم‌هاست. اما بخش دیگر آن به دلیل اشتباهات داخلی است" که وی آن را به مدیریت اجرایی نسبت داد. مقامات دولتی با این جدال‌های لفظی، در همان حال که یکدیگر را متهم می‌کنند، از هم گسیختگی اوضاع اقتصادی و شکست تمام سیاست‌های رژیم را جار می‌زنند.

اوضاع به مرحله‌ای از وخامت رسیده است که انحصارات مالی بین‌المللی پشتیبان سیاست‌های

اقتصادی رژیم را نیز نگران کرده است. صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی که همواره پشتیبان و مشوق جمهوری اسلامی در ادامه سیاست اقتصادی نئولیبرال بوده‌اند و بر سر اجرای برنامه آزادسازی قیمت‌ها، حذف سوبسیدها و گسترش خصوصی‌سازی‌ها، برای احمدی‌نژاد هورا می‌کشیدند، اکنون در مورد خطرات رکود، افسار گسیختگی نرخ تورم و دیگر مسایل مرتبط با بحران اقتصادی برای رژیم هشدار می‌دهند. بانک جهانی نرخ رشد اقتصادی را برای سال جاری منفی ۸ دهم درصد و صندوق بین‌المللی پول، ۴ دهم درصد پیش‌بینی کرده‌اند.

در حالی که اقتصاد در وضعیتی از هم گسیخته قرار گرفته و رکود پیوسته عمیق‌تر می‌شود، بر تعداد مؤسسات تولیدی تعطیل شده، روز به روز افزوده می‌گردد و ظرفیت تولیدی برخی دیگر کاهش می‌یابد. پدیده‌ی جالب توجه اقتصاد سرمایه‌داری ایران، اما در این است که هم‌زمان با افزایش و تعمیق رکود، بر تعداد ضروری‌ترین کالاها مورد نیاز روزمره‌ی مردم که کمیاب می‌شوند، افزوده می‌گردد. هنوز کمبود برنج با واردات جبران نشده که بحران گوشت پیش می‌آید. دولت سراسیمه واردات گوشت گوسفند و گاو را افزایش می‌دهد، تا این معضل را حل کند که گوشت مرغ نایاب می‌شود. هنوز این مشکل حل نشده که بحران فرآورده‌های لبنی پیش می‌آید. شیر خشک وارداتی در راه است که بار دیگر گوشت و تخم‌مرغ کمیاب می‌شوند. این دور پیوسته در حال تکرار شدن است و با هر چرخش، ابعاد وسیع‌تری به خود می‌گیرد. در چنین اوضاعی گرانی کالاها روزمره است.

مرکز آمار ایران اخیراً شاخص افزایش بهای کالاها را در تیر ماه سال جاری در مقایسه با تیر ماه سال گذشته انتشار داد. بر طبق این گزارش، امسال نسبت به ماه مشابه سال قبل ۴ / ۸ درصد و گروه مسکن، آب، برق، گاز و سایر سوخت‌ها ۷ / ۴۷ درصد افزایش را نشان می‌دهند. یعنی دقیقاً آن‌چه که اقلام اصلی مصرف کارگران و زحمتکشان را تشکیل می‌دهند، نزدیک به ۵۰ درصد افزایش قیمت داشته‌اند. با توجه به که دستمزد ناچیز کارگران اساساً صرف خرید همین کالاها می‌شود، این بدان معناست که قدرت خرید آن‌ها ۵۰ درصد کاهش یافته و سطح زندگی آن‌ها به شکلی وحشتناک سقوط کرده است.

اما اگر افزایش بهای خوراکی‌ها، آب، برق، گاز و اجاره مسکن بر طبق گزارش مرکز آمار، به حدود ۵۰ درصد رسیده است، قیمت لوازم خانگی در همین فاصله ۷۰ تا ۱۰۰ درصد افزایش یافته است.

روزنامه قدس در گزارشی که در مرداد ماه امسال از افزایش قیمت لوازم خانگی انتشار داد، نوشت: از اوایل سال جاری سه بار قیمت‌ها افزایش یافته‌اند و از قول یک فروشنده می‌افزاید: برخی برندهای معروف نسبت به سال گذشته تا ۷۰ درصد افزایش قیمت داشته‌اند. ال سی دی ۴۲ که تا چند روز پیش یک میلیون و ۱۳۰ هزار تومان بود در فاصله چند روز به مرز یک

در صفحه ۸

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:
Gironummer 2492097
نام صاحب حساب : Stichting ICDR
IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>
<http://66.116.153.207/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org
شماره های پیام‌گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

در اروپا 0031649953423

در ایران- تهران 00982184693922

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org



Organization Of Fedaian (Minority)
No 629 September 2012

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

This document was created with Win2PDF available at <http://www.win2pdf.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.
This page will not be added after purchasing Win2PDF.